

مقدمه ای بر

اسلام و تئوری عصرت



آية الله دكتور سيد رضا حسيني نسب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

نظریه عصریت معرفت دینی ، یکی از مباحث سرنوشت ساز در حوزه اندیشه های بشری در قرون اخیر بوده است. این پدیده فکری ، مانند دیگر دستاوردهای ذهن بشر ، همواره دستخوش افراط ها و تفریط ها بوده و در نتیجه ، موافقان و مخالفانی را برای خود رقم زده است.

یکی از مهمترین علل روی آوردن جمعی از متفکران و روشنفکران غرب و شرق به این طرز تفکر ، ناتوانی بسیاری از ادیان و مذاهب رایج در سرزمین های مذکور نسبت به پاسخگویی به پرسش های عمیق و اساسی بشر امروزی است.

علت دیگر ، مصون نماندن برخی از مذاهب از طوفان تحریف است که گوهر دین را در میان اندیشمندان مکاتب یادشده ، از سگه انداخته است.

این عوامل و عللی دیگر ، جمعی از متفکران را بر آن داشته است تا به منظور پیدا کردن راه حلی در برابر بن بست های موجود در برخی از ادیان ، تئوری عصریت دین را مطرح سازند.

ممکن است بعضی از اندیشمندان هم ، بدون توجه به عوامل مذکور ، نظریه عصرت معرفت دینی و علم کلام را به عنوان یک حقیقت علمی ، یا به عنوان یکی از مباحث اساسی در رشته فلسفه علم ، مطرح نمایند.

چنانکه در بحث های آینده روشن خواهد گشت ، دیدگاه های گوناگونی در زمینه وسعت دایره عصری کردن دین وجود دارد ، و برخی از آنها معتدل تر و بعضی از آنها افراطی تر می باشد. برخی از برداشت های مطرح شده در این زمینه آنچنان بدون حدّ و مرز و گسترده است ، که نه تنها راه حلّی برای نجات از بن بست های ادیان یادشده عرضه نمی کند ، بلکه خود ریشه دین را مورد تهدید قرار می دهد ، و اصل گوهر دین را از حیّز انتفاع ، ساقط می نماید.

آنچه مسلّم است این است که تا زمانی که ادیان الهی نتوانند کمال خود را به اثبات برسانند و قدرت پاسخگویی به همه پرسش های انسانها و بر آوردن آرمانهای بلند بشری را در طول زمان نداشته باشند ، از این گونه تهدید ها در امان نخواهند بود. بدین جهت ، در این نوشتار موجز خواهیم کوشید ابتدا به بُعد تکاملی اسلام اشاره کنیم و غنای ذاتی آن را شرح دهیم ، و آنگاه ، به تبیین ابعاد نظریه عصرت در قبال این آیین الهی پردازم و سر انجام ، محدوده های تجدد را در مکتب پویای اسلام ، بیان نمایم .

پاسخگویی مکتب اسلام

آئین اسلام، به عنوان متکامل ترین نسخه شریعت الهی که تضمین سعادت دنیا و آخرت بشر را در همه اعصار برعهده گرفته است، رسالتی سنگین را بر دوش دارد که آن را در برابر آرمانهای بلند انسانها در طول زمان، پاسخگو قلمداد می کند. به منظور تبیین گزاره بالا ، نخست به شرح ابعاد این ویژگی اسلام ، و سپس به توضیح مسئولیت بزرگ آن می پردازیم.

آخرین آئین الهی

قرآن مجید با صراحت، پایان بخش بودن اسلام را در آیه ذیل چنین بیان می فرماید:

" و من یتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین " . (سوره آل عمران، آیه 85).

" و هرکه جز اسلام دینی بجوید ، هرگز از وی پذیرفته نشود و او در آخرت از زیانکاران است " .

در پرتو این آیه بخوبی روشن می گردد که با آمدن اسلام، هیچ آئین دیگری در بارگاه الهی پذیرفته نیست ؛ چه ادیان پیشین و چه مکتبهای پس از آن .

بر مبنای این خصوصیت، دین اسلام باید عناصری را در درون ساختار خود داشته باشد که در هر عصری بتواند راهگشای مردم باشد و هرگز از کاروان زمان ، عقب نماند؛ بلکه پیشاپیش دیگر مکتبها و آئینهای دیگر حرکت کند و راه ساحل نجات را به انسانهای گرفتار در گردابهای خودساخته نشان دهد.

آنچه ما در این نوشتار به دنبال آن هستیم ، بررسی این قدرت خلاقه در اسلام و عناصر بدیع آن است که نیروی کشش پذیری آن را بی نهایت نموده است.

متکامل ترین نسخه شریعت

با تدبیر در جهانبینی اسلامی ، به این نتیجه می رسیم که جوهر همه ادیان آسمانی یکی است. دین الهی ، مانند یک درخت پربار و مقدسی است که در آغاز خلقت بشر کاشته شده و در طول تاریخ انبیاء ، به رشد خود ادامه داده است تا سرانجام ، با آمدن کاملترین انسانها و خاتم پیامبران ، این

شجره طیبه نیز به اوج کمال خود رسیده است. کمال این درخت تنومند به حدی است که برای هرنسلی ، میوه مناسب زمان را عرضه می دارد و مسئولیت خویش را در برابر بشر در همه اعصار بر دوش می گیرد.

قرآن مجید ، همه پیامبران را که راهبانان این طریق مقدسند می ستاید و چنین می فرماید:

" انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و النیین من بعده و اوحینا الی ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و آتینا داود زبوراً . و رسلاً قد قصصناهم علیک من قبل و رسلاً لم نقصصهم علیک و کلم الله موسی تکلیماً . رسلاً مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل و کان الله عزیزاً حکیماً " . (سوره نساء ؛ آیه 163 تا 165).

" ما به تو وحی کردیم ، همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم ؛ و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داود ، زبور بخشیدیم. و پیامبرانی که داستان آنان را بر تو حکایت کردیم و رسولانی که قصه آنان را با تو بازگو نمودیم ؛ و خداوند با موسی آشکارا سخن گفت. پیامبرانی که بشارت دهنده و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم پس از آمدن آنان ، در مقابل خدا حجتی نباشد و خداوند عزیز و حکیم است".

بر همین اساس، ما هرگز از غیر مسلمانان (مانند مسیحیان) درخواست نمی‌کنیم تا با اختیارکردن اسلام، دین خود را عوض کنند؛ بلکه از آنان می‌خواهیم تا با اختیار کردن اسلام، دین خود را تکامل بخشند و با افزودن معارف اسلامی بر رسالت حقیقی دیگر انبیاء الهی، به مرحله متکامل تری که مورد پذیرش خداوند است، راه یابند.

تضمین سعادت دنیا و آخرت

برخلاف برخی از مکاتب و آئین‌ها که یا تنها برای حل مشکلات دنیوی مردم طرح و برنامه ارائه می‌دهند و یا خود را ضامن سعادت بشر در عالم پس از مرگ می‌دانند؛ شریعت اسلام، خوشبختی انسانها را در هر دو بعد دنیا و آخرت ضمانت می‌کند و برای هر دو جنبه جسمی و روحی آنها دستور العمل دارد.

امام حسن مجتبی (ع) در آخرین وصیت خود چنین می‌فرماید:

" اعمل لدنیاک کأنک تعيش أبدا ؛ واعمل لآخرتک کأنک تموت غدا " .

" برای دنیایت چنان تلاش کن ، مثل اینکه برای همیشه زنده خواهی ماند؛ و برای آخرت خود نیز چنان کار کن؛ مانند اینکه فردا از جهان رخت خواهی بست "

به همین دلیل، اندیشمندان مسلمان نیز، به بیان جامعیت برنامه آئین الهی برای رشد و تعالی بشر در هر دو زمینه دنیوی و اخروی و به عبارت دیگر : مادی و معنوی پرداخته اند. به عنوان مثال ، حافظ شیرازی با زبان شیوای هنر در یک غزل زیبا چنین می سراید:

صوفی از باده از این دست به جام اندازد

عارفان را همه در شرب مدام اندازد

روز در کسب هنر کوش که می خوردن روز

دل چون آینه در زنگ ظلام اندازد

آن زمان وقت می صبح فروغ است که شب

گرد خرگاه افق پرده شام اندازد

این ویژگی، مسئولیت دین ما را دوچندان سنگین می کند. شریعت اسلام باید از یک سو نیروی عظیم تجدید شونده و متناسب با زمان را برای سازماندهی امور دنیوی فرد و جامعه در بعد هدایتی و مدیریتی داشته باشد؛ تا همگام با رشد دانش بشر و تحول ابزارها و شیوه های زندگی اجتماعی و ظهور ایدئولوژیهای روزآمد، ابتکار عمل را در راهگشایی جوامع انسانی در دست داشته باشد؛ و از سوی دیگر، از چنان کشش معنوی چند بعدی بهره ببرد که بتواند سکان دلها را در هر عصری در اختیار داشته باشد و کشتی بشریت را به ساحل نجات آرامش و جزیره امن فضیلت رهنمون گردد.

لزوم بازنگری در تقسیم بندی ابواب فقه اسلامی

به همین دلیل، شایسته است مجموعه ابواب فقه اسلامی را که به عنوان دستور العمل شریعت برای هدایت بشر قلمداد می گردد، به بخش های متعدد تقسیم نمود و جایگاه هر بخش را به صورت مجزا مورد بحث و بررسی قرار داد.

در بسیاری از کتب فقهی قداماء، ابواب فقه را بر دو دسته به شرح ذیل تقسیم می نمودند:

الف - ابواب عبادات.

ب- ابواب معاملات.

اینجانب در کتب فقهی خود ، این تقسیم بندی را توسعه داده و ابواب علم فقه را به چهار بخش به شرح ذیل، تقسیم نموده ام:

1. ابواب تربیتی.

2. ابواب اجتماعی.

3. ابواب اقتصادی.

4. ابواب حکومتی.

دسته ای از احکام که در ابواب تربیتی آمده است ، احکامی هستند که به منظور تکامل روح انسان و شکوفا شدن استعداد های معنوی آدمی و آماده ساختن روان انسانها برای ورود به عالم ملکوت فرستاده شده اند.

اما ابواب حکومتی ، شامل احکامی می گردد که به منظور اداره شئون جامعه و بیان کیفیت مدیریت نظام حکومتی در ابعاد سیاسی ، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آمده است.

منظور از احکام حکومتی ، کلیه دستوراتی است که در قوام بخشیدن به نظام اجتماعی و تنظیم روابط بخشهای مختلف جامعه و اداره امور کشوری و لشکری ، نقش دارند.

ابواب گوناگون فقه اسلامی را می توانیم بر اساس مبنای یادشده ، بدین شرح دسته بندی نماییم:

ابواب فقهی مربوط به نماز، روزه ، طهارات (شامل غسل ، وضو و تیمم) ، اعتکاف ، حج ، نذر و مانند آنها، در زمره احکام "تربیتی" می گنجد.

ابواب فقهی مربوط به ارث ، ازدواج و طلاق ، در بخش ابواب اجتماعی قرار می گیرند.

ابواب فقهی مربوط به خرید و فروش ، اجاره ، وکالت ، مزارعه ، مساقات و امثال آن ها ، در بخش ابواب اقتصادی جای داده می شوند.

اما ابواب مربوط به زکات ، خمس ، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد ، قضاء ، شهادت ، وقف ، حدود ، قصاص ، دیات و امثال آنها ؛ به عنوان احکام "حکومتی" به معنایی که بیان شد؛ قلمداد می گردند.

بخشهایی از دسته نخست مانند برخی ابعاد نماز جمعه ، جنبه حکومتی و مدیریتی نیز به خود می گیرند؛ و بخشهایی از دسته چهارم مانند قصد قربت در وقف و جهاد و زکات و خمس نیز، بعد تربیتی دارند. اما پیکره اصلی دسته اول از احکام ، برای

خودسازی و تکامل روح و شکوفا شدن معنویت انسانها آمده ؛ و شاکله دسته چهارم از احکام ، رسالت اداره شئون جامعه و تنظیم روابط اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی را بر عهده دارد.

با بررسی دقیق ابعاد فقه مکتب ما روشن می گردد که حاکمان بر حق اسلامی مانند رسول گرامی (ص) ، امیر مؤمنان و دیگر پیشوایان بزرگ دینی (علیهم السلام) ، در زمینه دسته چهارم ابواب فقه ، دستوراتی حکومتی صادر فرموده اند ، و تحولاتی به تناسب زمان و مکان به وجود آورده اند.

به عنوان مثال ، امیر مؤمنان (ع) در باب زکات ، برای برهه ای از زمان ، دستور دادند : علاوه بر هشت موردی که زکات به آنها تعلق می گیرد (یعنی : گندم ، جو ، خرما ، زبیت ، گوسفند ، گاو ، طلا و نقره مسکوک) ، برای اسب هم زکات در نظر گرفته شود.

این موارد نشان می دهد که دست حاکم بر حق اسلامی در صدور احکام حکومتی در زمینه ابواب مدیریتی و حکومتی بر اساس مقتضیات زمان و مکان ، باز است ، و برای خروج از برخی بن بست هایی که ممکن است در امر حکومت پیش آید ، می تواند چاره اندیشی نماید.

تجدد ذاتی اسلام

از آنجا که از یک سو انسان در گذر زمان ، همگام با کاروان هستی ، مراحل کمال را یکی پس از دیگری در هر دو بعد فردی و اجتماعی طی می کند ؛ و از سوی دیگر، شریعت اسلام ، مسئولیت پاسخگویی به نیازهای بشر را در همه اعصار بر عهده گرفته است ؛ بنا بر این، آئین الهی ما باید نیرویی شگرف در درون خود داشته باشد که امکان شکوفایی معارف و تناسب شیوه های هدایتی و مدیریتی خود را با هر عصری و برای هر نسلی فراهم سازد. به عبارت دیگر، ابدی بودن اسلام از یک سو ، و نامتناهی بودن سیر تکاملی انسان در بستر زمان از سوی دیگر ؛ تجدد ذاتی این آئین بالنده و جاودانی را در طول زمان ، رقم می زنند.

مسئولیت بزرگی که بر دوش اندیشمندان اسلامی قرار دارد این است که معنای درست این تجدد و وسعت دایره آن را با دقت و متانت تبیین نمایند؛ تا از یک سو، موجبات جمود احکام و معارف اسلامی را فراهم نسازند و از سوی دیگر ، جوهر حقیقی دین را به حاشیه نرانند.

مفهوم تجدد ذاتی اسلام

به منظور روشن شدن معنای تجدد در اسلام و تفاوت میان دیدگاه ما با نظریه هایی مانند تئوری عصرت در کلام جدید و دیدگاه دانش هرمنوتیک در خصوص معرفت دینی ، بحث ذیل را تقدیم می داریم.

از آنجا که دیدگاه عصری سازی معرفت دینی در برخی ادیان مانند مسیحیت ، چالش های بزرگی را پدید آورده است و برخی برداشت های افراطی در این زمینه ، شریعت را از محتوای اصلی آن تهی ساخته و از این رهگذر، رسالت اساسی دین را در تربیت و هدایت بشر به حاشیه رانده است ؛

بنا بر این ، نخست به تبیین نظریه عصرت می پردازیم و سپس تفاوت دیدگاه خود را در خصوص تجدد در اسلام با پدیده عصری سازی بیان می کنیم.

نظریه عصرت

جمعی از اندیشمندان برآنند که نظریه عصرت معرفت دینی، دیدگاهی تفسیری است که بر پایه عدم ثبات و عدم قطعیت و مطلق نبودن معرفت دینی بنا شده است.

یاد آور می شود که از تئوری عصری سازی ، نمودهای گوناگونی عرضه شده است. برخی از نویسندگان به این مقدار بسنده کرده اند که مقصود از عصرت، تحول پذیر بودن معرفت دینی و علم کلام است. به عبارت دیگر، اصل شریعت در مقام تعریف، امری ثابت و جامع است ولی معرفت بشری از شریعت در مقام تحقق، مانند دیگر معارف انسانی دائما در حال تحول است .

اما برخی از سردمداران نظریه عصری سازی معرفت دینی ، این سخن را که " تنها شکل و صورت دین با شرایط عصری تعیین و تبیین می شوند و محتوای دین ، امری مطلق و ازلی و ابدی

است" برنمی تابند و تئوری عصرت را تا آنجا توسعه می دهند که بر اساس آن ، هم شکل دین و هم محتوای آنرا تابع شرایط زمانی و مکانی قلمداد می کنند .

برخی از آنان توصیه می کنند که این دیدگاه به کتاب مقدس نیز تعمیم داده شود و بر این مبنا ؛ "انسان" به مقتضای شرایط زمانی و محیطی و براساس فرهنگ رایج و پیش فرضهای ذهنی خود، به تفسیر و تبیین آن پردازد.

برخی از این نظریه پردازان تصریح می کنند که عصری سازی ، به معنای هماهنگ ساختن دین با اندیشه های مقبول زمان ، فرهنگ رایج و شرایط اجتماعی عصر می باشد.

بر این اساس، کتاب مقدس باید طوری تفسیر و تبیین شود که متناسب و ملائم با طرز تفکر عصر حاضر باشد و معارف و مباحثی که با اندیشه های رایج زمان مناسب نیستند، طرد شوند. کتاب و سنت به گونه ای نو و بدیع تفسیر شوند که با اندیشه های رایج و فرهنگ معاصر سازگار باشد؛ گرچه این تفسیر جدید، بر خلاف نص کتاب و سنت باشد.

مثلا ، شریعت ، انسان را در برابر خداوند " مکلف " قلمداد می کند. حال اگر زمانی فرا رسد که گرایش رایج و اندیشه معاصر ، انسان را از گردونه تکلیف خارج دانسته و او را تنها " محق " بداند و او را محور اصلی در قانون گذاری قلمداد نماید، باید دیدگاه شریعت در خصوص مکلف بودن انسان طرد شود و

کتاب مقدس نیز بر اساس اصالت و محوریت بشر در هرگونه قانون گذاری تفسیر و توجیه شود.

ویژگیهای نظریه عصرت

با تدبر در تئوری عصرت ، روشن می گردد که این نظریه دارای ویژگی های ذیل می باشد:

مبنای اساسی نظریه عصری سازی ، عدم ثبات ، عدم قطعیت و نسبی بودن معرفت دینی در نزد برخی ؛ و یا نسبی بودن و عدم ثبات اصل دین در نزد بعضی دیگر محسوب می شود.

محور عصرت، برداشت انسان از دین در چهار چوب شرایط زمانی و مکانی و فرهنگ رایج است .

متناسب ساختن دین با عصر در تئوری عصرت، امری است که از برون بر دین تحمیل می شود. بنا بر این ، میزان در تفسیر و تبیین کتاب و سنت ، نص محتوای آنها و غنای ذاتی شریعت نیست ؛ بلکه اندیشه های رایج هرعصر و فرهنگ معاصر ، به عنوان معیار اصلی در این امر به حساب می آیند.

روشن است که برمبنای این ویژگی، دین و تعلیمات آن تابع گرایشهای متغیر هر عصر می گردند و با وزش هریاد تئوریک و خیزش هر موج لیبرالیستی، تغییرماهیت می دهند.

به همین دلیل، حتی برخی از منادیان عصری سازی مانند "جان هال" آسیبها و پیامدهای نامطلوب این تئوری را جدی دانسته و برآنند که نظریه عصرت ممکن است به لغزش گاه نسبت کشیده شود و سرانجام، در پرتگاه شکاکیت سقوط کند.

آشکار است که این نظریه، محتوای تعالیم شریعت و نقش فعال آن را در هدایت بشرسلب می کند و جوهراصلی دین را به حاشیه می راند.

هرمنوتیک و تفسیر شریعت

به منظور روشن شدن تفاوت میان نظریه تجدد که در صدد تبیین آن هستیم با دیدگاه دانش هرمنوتیک در زمینه تفسیر دین و تبیین معرفت دینی، شایسته است این نظریه نیز توضیح داده شود تا موضع ما در ازاء آن روشن گردد.

هرمنوتیک از واژه یونانی Hermeneia به معنای تفسیر کردن گرفته شده است. گرچه این اصطلاح در مورد علوم گوناگون به کار رفته است؛ ولی کاربرد غالب آن در تفسیر متون دینی در

فرهنگ معاصر، ما را بر آن می‌دارد تا این نظریه را طرح کنیم و موضع خویش را در این خصوص بیان داریم.

دانشمندانی مانند: "فردریش شلایرماخر"، "مارتین هایدگر" و "هانس گئورگ گادامر" از سردمداران این نظریه محسوب می‌شوند.

از دیدگاه برخی از پیش‌قراولان این نظریه، فهمیدن یک متن و یا یک سخن، عبارت است از تجربه کردن دوباره اعمال ذهنی مؤلف متن یا صاحب سخن. بر این اساس، شنونده، مجموعه‌ای از واژه‌های گوینده یا نویسنده‌ای را می‌شنود و با یک عمل ذهنی پیچیده، معنا و مفهوم آن را به صورت حدسی کشف می‌کند. بنا بر این، تفسیر متن دو جنبه دارد:

جنبه ادبی و لغوی به معنای فهم عبارات گوینده بر اساس شرایط زبانی که مؤلف متن با آن محشور بوده است.

جنبه روان‌شناختی به معنای فهم ذهنیت خاص مؤلف.

برخی دیگر به این نکته اشاره کرده‌اند که هرگونه تفسیری از متن، از طریق مجموعه‌ای از پیش‌فرضهای خواننده و شنونده شکل می‌گیرد. واژه‌ها و عبارات، دارای یک معنای واحد در همه اعصار و شرایط نیستند. معنای کلمات، مبتنی بر شرایط ذهنی و زمانی و حال‌هوایی است که مؤلف و یا گوینده در آن بسر می‌برده است. بنا بر این، برای فهمیدن درست سخن وی، باید از آنچه در لغتنامه‌ها و فرهنگها آمده است فراتر برویم

و شرایط زمانی و جهان معاصر مؤلف را بازسازی کنیم. هرگونه برداشت و تفسیر ما از گذشته وابسته به وضعیت هرمنوتیکی ما است و در آینده نیز ، در معرض تجدید نظر قرار دارد.

بعضی از مشاهیر دانش هرمنوتیک می گویند: از آنجا که هیچ تفسیری بدون پیش فرض امکان پذیر نمی باشد، بنا براین ، هیچ تفسیر عینی و نهایی وجود ندارد و ما نمی توانیم مطمئن شویم که تفسیر ما از متن ، صحیح است یا تفسیری دیگر. زیرا تفسیر، مستلزم ترکیب افق های گذشته و حال ؛ و به عبارت دیگر ، ترکیب افق متن و سخن گوینده و افق فهم مفسر است.

چالش هرمنوتیک در عرصه فهم دین

سرایت نظریه هرمنوتیک به حوزه معرفت دینی، موجب بروز چالش هایی در این عرصه گردید.

گرچه دیدگاه همه دانشمندان علم هرمنوتیک در این زمینه یکسان نیست ؛ ولی تعبیر جمعی از اندیشمندان این فن ، لوازم ذیل را تداعی می کند:

الف - قائل شدن به نسبیت در فهم شریعت و تفسیر متون دینی .

ب - فقدان معیار معین برای تشخیص صحت یا سقم هریک از قرائت های مختلف از دین.

ج- عدم امکان دستیابی به فهم صحیح متون دینی.

ویژگیهای نظریه تجدد ذاتی اسلام

پس از آشنایی با مشخصات تئوری عصریت و دیدگاه دانش هرمنوتیک، اینک به بیان خصوصیت های نظریه " تجدد در اسلام" می پردازیم تا تفاوت این نظریه با دیدگاه های مذکور روشن گردد. این ویژگیها عبارتند از:

1. اصل و گوهر دین ما ، امری ثابت ، پایدار و غنی تر از نیازهای بشری هر عصر می باشد و توانایی پاسخگویی به آرمانهای انسانها را برای همیشه دارد.

2. شریعت اسلام، همانند اقیانوس بی کرانی است که فرزندان هر عصری ، در سطح خاصی از این دریای سرشار، به صید گوهر های نا متناهی آن می پردازند.

3. هر یک از افراد بشر در هر زمان نیز، به تناسب سطح فکری خود و به اندازه گنجایش ظرف وجودی خویش ، از آن چشمه زلال برداشت می کند. این برداشت محدود از دین، اگر از مسیری که شریعت توصیه نموده صورت گیرد ، مطابق با واقع ؛ و در غیر این صورت ، می تواند نادرست و زاییده لغزش انسانی باشد.

4. تجدد در دین به معنای تلاش اسلام شناسان هر عصر برای درک درست شریعت در سطحی است که شارع ، رسالت هدایت بشر را برای آن عصر بردوش گرفته است.

5. جانمایه های تجدد در اسلام، به صورت قواعدی کلی در درون پیکره شریعت چنان تعبیه شده اند که متناسب با مقتضیات هر زمان ، تازگی دین را تضمین نموده و هدایتگری آن را پاس می دارند.

بر این اساس ، اسلام دارای غنای ذاتی است و منبع تجدد در شریعت ، خودجوش و درون زا است و امری نیست که از برون بر دین تحمیل شود. قواعد عام فقهی در کنار فروع فقهی و علم اصول فقه ، امری متمایز است که بررسی دقیق آن ، یکی از کلیدهای اصلی برای گشودن راز تجدد در فهم قوانین شریعت در عین ثبات و غنای ابدی اصل دین است؛ و اینطور نیست که فرهنگ معاصر و شرایط زمانی و مکانی و پیش فرضها و یافته

های علمی و فلسفی جدید، تحول را بر معرفت دینی تحمیل نماید.

6. بستری که رودخانه شریعت اسلام بر آن جاری است ، دارای معیارهایی است که بالندگی آن را تا ابد تضمین می کند. جایگاه والای عقل و خردورزی ، ارزش بی بدیل عدالت خواهی و اهمیت سماحت در اسلام ، از جمله این معیارها به حساب می آیند.

گستره تجدد در اسلام

یکی از حساس ترین فرازهای مبحث تجدد، تشخیص و تعیین محدوده آن در عرصه شریعت است. از آنجا که آئین ما به عنوان دین الهی مبتنی بر تعبد و پرستش خدا و پیروی کامل از دستورات او می باشد؛ پیش از هرچیز باید روشن گردد که خدای بزرگ در چه محدوده ای اجازه تطور و تحول را به دین شناسان و مفسران شریعت داده است و درچه زمینه هایی اصول استوار مکتب را جاودانی و منزه از هرگونه دگرگونی معرفی فرموده است.

از یک سو شارع اسلام می فرماید:

"حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة".

"آنچه محمد حلال و روا فرموده تا روز رستاخیز حلال است و آنچه حرام و ناروا دانسته ، تا قیامت حرام و ناروا خواهد بود".

از سوی دیگر در روایت ذیل چنین می خوانیم:

**" سئل النبی (ص) : ما بال القرآن لایزداد علی النشر و
الدرس الا عضاضة؟ فقال: لأن الله بتارک و تعالی لم یجعله
لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس . فهو فی کل زمان جدید
و عند کل قوم غض الی یوم القیامة "**

یعنی :

"از پیامبر (ص) پرسیدند : چه شده است که قرآن ، هرچه زمان
بر آن می گذرد ، تازه تر می گردد؟

آن حضرت فرمود :

زیرا خداوند تبارک و تعالی قرآن را برای زمان خاص و مردمانی
خاص قرار نداده است. پس قرآن در هر زمانی جدید ، و در نزد
هر قومی تازه است."

از این حدیث زیبا به خوبی روشن می گردد که قرآن مجید به
عنوان مصدر اساسی احکام اسلامی ، دارای ویژگی خاصی
است که در هر عصری ، علیرغم گذشت زمان ، همواره تازه و
متناسب با آن عصر می باشد.

بنا بر این ، کتاب آسمانی ما ، قدرت عظیم و بی پایان تجدد
پذیری را در درون خود دارد ، و اگر مفسران و تبیین کنندگان آیات
قرآنی به راز و رمزهای آن آشنا باشند ، می توانند در هر

عصری، معارفی نو و راه حلّ های جدیدی برای حلّ مشکلات جوامع هر عصر و هر نسلی بیابند ، و هیچگاه در تنگناهای فکری و یا بن بست های عملی گرفتار نگردند.

در پرتو آنچه گذشت ، معلوم می گردد که مقصود از عبارت "حلال محمد" و "حرام محمد" در سخن نخست ، تنها احکام فرعیه فقه نیست ، بلکه مجموعه احکام و مصادر احکام و مستندات شرعی آن را شامل می گردد.

یک مثال ساده

همه کسانی که با منابع فقه و قواعد آن آشنایی دارند به خوبی می دانند که یک امری که در زمان پیامبر گرامی (ص) در شرایط عادی حرام بود ، می توانست در همان زمان در شرایط اضطراری حلال باشد. مثلا خوردن گوشت غیر ذبح اسلامی در شرایط عادی و طبیعی بر مبنای قانون "حرمت اکل غیر مذکّی" حرام است ؛ ولی در صورتی که شخصی در حال گرسنگی بسیار شدید باشد که خوف تلف شدن او به خاطر فقدان غذا وجود دارد و هیچ غذای دیگری هم بجز آن گوشت غیر ذبح شرعی ندارد ، در این صورت بر مبنای قاعده فقهیه "رفع" ، خوردن گوشت مذکور به اندازه ضرورت برای شخص یادشده ، حلال است.

بنا بر این ، مقصود از عبارت "حرام محمد حرام إلی یوم القیامة" این نیست که اگر یک امری در شرایط خاصی توسط پیامبر

گرامی اسلام تحریم شده است ، برای همیشه و در همه شرایط دیگر نیز ، حرام خواهد بود. بلکه در شرایط جدید ، بر مبنای قواعد پذیرفته شده در فقه اسلامی ، ممکن است حکم دیگری بر آن مترتب شود.

مقصود از عبارت یاد شده این است که مجموعه نظام حلال و حرام در اسلام که مبتنی بر اصول و قواعد فقه اسلامی است ، برای همیشه باقی خواهد ماند ؛ نظامی که در هر یک از شرایط، حکم لازم و متناسب با آن حالات و شرایط را تبیین می نماید.

بر این مبنای ، نظام حلال و حرام که به آن اشاره شد ، مخصوص زمان حضور رسول گرامی اسلام نیست ، بلکه تا روز رستاخیز ، این نظام به قوت خود باقی خواهد بود.

مثال دیگر

اگر در زمان صدر اسلام ، مردی برای ازدواج با همسرش ، مبلغی را به عنوان مهریه معین می کرد ، می بایست همان مقداری که تعیین شده بود را بپردازد. مثلا اگر گفته بود : مبلغ "ده دینار" باید همان ده دینار را می پرداخت. زیرا صداقیه مذکور، عین طلا بود و ارزش ذاتی داشت.

ولی در عصر حاضر که ارزش پول رایج ، امری اعتباری است ، نه ذاتی ، و متناسب با فراز و نشیب های اقتصادی و ازدیاد تورم ، دائما در حال نوسان و تغییر است ، چه باید کرد؟

اگر مردی به عنوان مهریه ، مبلغی را در زمانی خاص به عنوان صداق ، تعیین کرد و ارزش آن مبلغ در آن زمان ، معادل دو مثقال طلا بود ، ولی از پرداخت آن در آن زمان خود داری کرد ، و پس از ده سال تصمیم گرفت مهریه را بپردازد ، در حالی که مبلغ مذکور در این زمان ، معادل یک مثقال طلا می باشد ، آیا در این شرایط ، باید مرد یادشده تنها مبلغ مذکور در صداقنامه را بپردازد که ارزش آن به نصف ، تقلیل یافته ، یا اینکه لازم است مبلغی معادل ارزش واقعی آن روز را که تعیین نموده بپردازد.

در این زمینه ، قواعدی کلی در فقه اسلامی وجود دارد که بسیاری از فقهاء ، بر اساس آن قواعد ، به لزوم مراعات شرایط زمان معاصر ، حکم داده اند.

معنای این حکم ، مخالفت با حکمی که در زمان صدر اسلام مراعات می شده است نیست ، بلکه مراعات اصول و قواعد کلیه و مصادر اصلی نظام فقه اسلامی است که متناسب با زمان و مکان ، حکم لازم را تبیین می نماید.

نکته ای که باید مدّ نظر قرار بگیرد این است که در هر یک از شرایط عادی یا اضطراری و یا تغییر ماهوی موضوعات احکام ، باید حکم صادره ، مستند به مصادر فقه (یعنی قرآن ، سنّت ، عقل و اجماع) و قواعد عامه فقهیه معتبر باشد ، نه بر مبنای سلیقه های شخصی و خواسته های فردی.

علاوه بر این موارد ، بسیاری از امور هستند که در زمان رسول گرامی اسلام ، اصلا مورد ابتلا نبودند ، مانند مسأله سرقتی ، سفته ، برخی از مباحث جدید بانکداری به سبک امروز ، تشریح و پیوند اعضا ، اهداء خون ، شبیه سازی ژنتیک و امثال آن ها ؛ ولی در عصر حاضر مورد ابتلا هستند. در خصوص این مسائل نمی توان گفت : از آنجا که حکمی توسط قرآن و پیامبر (ص) برای این موارد صادر نشده ، بنا بر این ، نمی توان در زمینه حلال بودن یا حرام بودن آنها سخن گفت. زیرا در فقه اسلامی ، بسیاری از قواعد عام و اصول کلی وجود دارد که فقیه آگاه به آن قواعد و ضوابط می تواند بر اساس آن ها ، حکم لازم برای مباحث یاد شده را استنباط کند و تبیین نماید.
